



تأثیر مفاهیم دینی در ساخت استعاره‌های جهتی در فرهنگ عامه ایرانیان با رویکرد به داستان‌های معاصر فارسی

سپیده رحمتی افرایلی

دانشجوی دکترین رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سراسری سمنان

چکیده

استعاره بخش مهمی از ارتباط‌های گفتاری و کلامی را تشکیل می‌دهد و آنقدر طبیعی وارد زندگی ما می‌شود که ممکن است در عمل جلب توجه نکند. استعاره در زبان دین نیز کمتر از سایر صورت‌های زبانی نیست در استعاره در زبان کمتر از سایر صورت‌های زبانی نیست. در استعاره‌های جهتی، نظامی کلی از مفاهیم با توجه به مفاهیم از نظام دیگر سازمان‌بندی می‌شود. استعاره‌های جهتی مفاهیم را با اعطای صورت مکانی در جهات متقابل به یکدیگر مرتبط می‌کنند. در این پژوهش سعی شده تا با روش توصیفی-تحلیلی، تأثیر مفاهیم دینی در ساخت استعاره‌های جهتی در فرهنگ عامه ایرانیان با رویکرد به داستان‌های معاصر فارسی همچون آثار هدایت، چوبک، دانشور و آل‌احمد تحلیل و بررسی شود. باتوجه به فراوانی حضور انواع استعاره‌های مفهومی در ارتباط‌های کلامی و نوشتاری مردم ضروری است که این نوع زبانی و ادبی بیشتر و بهتر شناخته شود. آثار داستانی زمینه‌ی گسترده‌ی حضور استعاره مفهومی جهتی در ادبیات هستند که ذهنیت و علم نویسندگان را در به‌کارگیری آن بیان می‌کنند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قرآن و باورهای دینی، مفاهیم ارزشی و اخلاقی زیادی دارند که به فرهنگ ما ایرانیان فارسی زبان راه یافته است. با ترکیب این مفاهیم دینی با عبارات فارسی، می‌توانیم جنبه‌ی مثبت و منفی هر دو را درک کنیم؛ چون که این عبارات قراردادی در هر چیزی به‌صورت نسبی هست، پس می‌توان در درک پدیده‌های انتزاعی و ارتباطات روزمره نیز به آنها توجه شود.

واژگان کلیدی: استعاره مفهومی، استعاره‌های جهتی، مفاهیم دینی، فرهنگ عامه



مقدمه

استعاره‌ی مفهومی یک اصطلاح ادبی و زبان‌شناسی است که برای فهم یک عنصر و مفهوم در قالب یک عنصر یا مفهوم دیگر به کار برده می‌شود. قالب‌ها و فرایندها و سازه‌های استعاره‌ی مفهومی را دو زبان‌شناس به نام جورج لیکاف و مارک جانسون تحلیل و بررسی کرده‌اند و برای آن انواع تعیین کرده‌اند. استعاره‌های مفهومی، پایه‌های مفهومی مشترک میان انسان‌ها را نشان می‌دهند. استعاره‌ی مفهومی علاوه بر زبان اندیشه و عمل انسان‌ها را نیز دربرمی‌گیرد. هدف اصلی این پژوهش شناخت و تحلیل عناصر و مفاهیم مرتبط با تأثیر مفاهیم دینی در ساخت استعاره‌های جهتی در فرهنگ عامه ایرانیان با رویکرد به داستان‌های معاصر فارسی همچون آثار هدایت، چوبک، دانشور و آل احمد است. با توجه به فراوانی حضور انواع استعاره‌های مفهومی در ارتباط‌های کلامی و نوشتاری مردم ضروری است که این نوع زبانی و ادبی بیشتر و بهتر شناخته شود. آثار داستانی زمینه‌ی گسترده‌ی حضور استعاره مفهومی جهتی در ادبیات هستند که ذهنیت و علم نویسندگان را در به کارگیری آن بیان می‌کنند.

روش تحقیق

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی با ابزار مطالعاتی کتابخانه‌ای است. جامعه آماری و حجم نمونه این پژوهش منابع مرتبط با استعاره مفهومی و آثار داستانی برگزیده چهار نویسنده آل احمد، صادق چوبک، صادق هدایت و سیمین دانشور هستند. روش تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش بدین صورت است که ابتدا منابع مطالعاتی حوزه بلاغت مدرن و استعاره مفهومی و استعاره جهتی مطالعه و بررسی شده‌اند. سپس آثار داستانی برگزیده این چهار نویسنده مطالعه شده‌اند. در آخرین مرحله مؤلفه‌های استعاره جهتی در متن آثار این چهار نویسنده تحلیل شده‌اند و پس از آن از مطالب نتیجه‌گیری شده است.

پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌هایی که درباره‌ی منابع و پیشینه موضوعی پژوهش حاضر انجام شده است، تاکنون پژوهشی به طور مستقل و در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه به تحلیل موضوع «تأثیر مفاهیم دینی در ساخت استعاره‌های جهتی در فرهنگ عامه ایرانیان با رویکرد به داستان‌های معاصر فارسی» نپرداخته است. برخی پژوهش‌های انجام شده نزدیک به موضوع این پژوهش معرفی می‌شوند:

۱. اسدی و دیگران، ۱۳۹۷، «بررسی کاربرد نظریه استعاره مفهومی در تعیین سبک نوشتار زنانه؛ مطالعه‌ی موردی چهار رمان «سووشون»، «پرند من»، «دالان بهشت» و «ای کاش گل سرخ نبود»»: هدف این مقاله دستیابی به برخی الگوهای شناختی در این آثار و میزان معناداری آن در شکل دادن به سبک نوشتار زنانه است. از زاویه‌ی جنسیت، فهم نویسندگان زن با یکدیگر تفاوت دارد و این تفاوت تمایز در سبک فکری نوشتار زنانه را به وجود می‌آورد. این مقاله می‌کوشد این تمایز فکری را در قالب تحلیل استعاره‌های مفهومی نشان دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مبدأ استعاره‌های این نویسندگان در لباس، بافتنی، غذا، خانه، نطفه، زایش و مرادی از این قبیل برجسب زنانه دارد و تحت‌تأثیر فکر و هویت و زندگی زنانه آنان است. در آثار بررسی شده، استعاره‌ی هستی‌شناختی بسامد بیشتری دارد.

۲. صارمی و دیگران، ۱۳۹۹، «بررسی کارکرد استعاره‌های مفهومی در پرورش درون‌مایه رمان سمفونی مردگان»: این مقاله می‌کوشد با تکیه بر «نظریه استعاره مفهومی» نظام‌های استعاری حاکم بر رمان سمفونی مردگان (۱۳۶۸) را نشان دهد و بر اساس آنها برجسته‌ترین درون‌مایه‌های رمان را معرفی کند. این نظام‌های استعاری قدرتمند، متن را به کل منسجم و یک‌پارچه‌ای تبدیل کرده است. از این‌رو با بررسی استعاره‌های خرد رمان، سه نوع استعاره مفهومی «جهتی»، «وجودی» و «ساختاری» در متن شناسایی و معرفی شده است که هر کدام یک مضمون محوری را پرورش می‌دهد. یافته‌های پژوهش بیان می‌کند که مؤلف بر اساس این سه استعاره، جهان‌نگری‌ها و مضمون‌های حاکم بر ذهن خود را در قالب سه «نگاشت کلان» «قدرت، بالا است»، «ضعف، پایین است»، «انسان، حیوان است» و «زندگی، جنگ است» عرضه کرده است. این طرح‌واره‌ها نمودار نظام فکری مسلط بر ذهن نویسنده است که به شکلی نامحسوس در سراسر متن گسترش یافته و سبب انسجام محتوایی آن نیز شده است.

۳. مهدی‌پور و شهبازی، ۱۳۹۹، «بررسی استعاره‌های مفهومی در داستان‌های کوتاه ایرانی»: این مقاله به بررسی استعاره‌های ترس، درد و شادی در آثار سیمین دانشور پرداخته است. در آثار سیمین دانشور برای بیان استعاره‌های مفهومی ترس، درد و شادی می‌توان گفت احساس ترس حرکت است، احساس ترس اندام واژه است، احساس ترس شیء است، احساس درد اندام واژه است، احساس درد مکان است، احساس درد حرکت است. این عبارات دارای بسامد بیشتری کاربرد است.

بیان مسأله

استعاره بخش مهمی از ارتباط‌های گفتاری و کلامی را تشکیل می‌دهد. آن‌قدر استعاره طبیعی وارد زندگی ما می‌شود که ممکن است در عمل جلب توجه نکند. استعاره در زبان دین نیز کمتر از سایر صورت‌های زبانی نیست. استعاره در زبان کمتر از سایر صورت‌های زبانی نیست. در استعاره‌های جهتی، نظامی کلی از مفاهیم با توجه به مفاهیم از نظام دیگر سازمان‌بندی می‌شود. استعاره‌های جهتی مفاهیم را با اعطای صورت مکانی در جهات متقابل به یکدیگر مرتبط می‌کنند. این جهات مکانی، قراردادی یا دل‌به‌خواهی نیستند؛ بلکه بر مبنای تجربه‌های فیزیکی و فرهنگی انسان‌ها شکل می‌گیرند. وظیفه‌ی این نوع استعاره بیش از هر چیز، برقراری انسجام در نظام مفهومی ماست. تقابل‌های «بالا یا پایین، جلو یا پشت، راست یا چپ، مرکزی یا حاشیه‌ای، درون یا بیرون» همه از این دست است. این جهات‌های فضایی یا مکانی با تصویر فضای هندسی که در ذهن به وجود می‌آورند، مفهومی جدید در نتیجه درکی جدید می‌آفرینند. استعاره‌های مفهومی ریشه در تجربیات روزانه ما دارند. مفاهیم انتزاعی بدون استعاره‌ها کامل نیستند. استعاره‌های مفهومی ریشه در تجربیات روزانه‌ی ما دارند. نظام ادراکی ما، به‌طور ثابت همه‌گیر نیستند؛ وقتی استعاره برای استدلال در ارتباط با دیگر مفاهیم به‌کار می‌رود، ممکن است ناپایدار باشد. زندگی ما برپایه‌ی استنباط‌هایی است که به وسیله‌ی استعاره‌ها به‌دست می‌آوریم (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰).

مسأله‌ی اصلی این پژوهش شناخت و بررسی ارتباط استعاره‌ی مفهومی به‌خصوص استعاره‌ی جهتی با مفاهیم دینی است. متن‌های داستانی به‌عنوان بازتابی از زندگی و ارتباط و مکالمه‌ی رایج میان مردم، زمینه‌ی خوب و کاملی برای تحلیل این مسأله هستند.

مبانی نظری

تعریف استعاره واژه‌ی به معنای «استعاره» که (مشتق از متا به معنای فرا و به معنای بردن گرفته شده است) این واژه در عمل شامل گروه خاص زبانی است. در آنها جنبه‌های از یک شیء به شیء دیگر نسبت داده می‌شود و در آن از شیء دوم به گونه‌ای سخن می‌رود که گویی شیء اول است (هاوکس، ۱۳۸۰).

یکی از بنیادی‌ترین ساخت‌های مفهومی، «طرح‌واره‌های انگاره‌ای» هستند. این طرح‌واره‌ها دارای ساختاری فضایی‌اند و از راه الگوبرداری از مکان‌شناسی شناختی حوزه‌های تجربی در ذهن شکل می‌گیرند و امکان ایجاد ارتباط میان فیزیکی ما را با حوزه‌های تجربی‌های فیزیکی ما را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تر هم‌چون زبان فراهم می‌کند.

از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، استعاره به درک یک حوزه‌ی مفهومی در قالب حوزه‌ی مفهومی دیگر اطلاق می‌شود. حوزه‌ی مفهومی «الف» همان حوزه‌ی مفهومی «ب» است، به آن استعاره‌ی مفهومی گفته می‌شود. این دو حوزه در استعاره‌ی مفهومی، نام‌های خاصی دارند. حوزه‌ی مفهومی که عبارت‌های استعاری از آن استخراج می‌شود تا حوزه‌ی مفهومی دیگر درک شود، حوزه‌ی مبداء و حوزه‌ی مفهومی که با این شیوه درک می‌شود حوزه‌ی مقصد است (ر. ک کوچش، ۱۳۹۳).

استعاره‌های مفهومی در لایه‌ی ذهن بررسی می‌شوند و همگی آنها بازنمود زبانی پیدا نمی‌کنند، بلکه در فرهنگ، هنر، آداب و نمادها نیز حضور پر رنگ دارند، زیرا نظام مفهومی ذهن تا حدودی استعاری است (افراشی و دیگران، ۱۳۹۴).
انواع استعاره مفهومی

لیکاف و جانسون استعاره‌های مفهومی را با توجه به ویژگی‌های حوزه مبداء، در سه طبقه قرار دادند: استعاره ساختی (یا ساختاری)، استعاره جهتی و استعاره هستی‌شناختی (یا هستی‌شناسانه یا ماهیتی).
۱. استعاره جهتی

در استعاره‌ی وضعی یا جهتی مفاهیم براساس جهت‌گیری فضایی، مثل بالا، پایین، عقب، جلو، دور، نزدیک و مواردی دیگر از این قبیل، سازمان‌دهی و مفهومی می‌سازند. ریشه‌ی کارکرد استعاری این جهت‌گیری‌های فضایی این حقیقت است که بدن انسان مکان‌مند و فضایی است و صورت عملکرد جسم‌اش با کارکردهایش در محیط بیرون یکسان است (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵).
۲. استعاره هستی‌شناختی

تجربه‌ی ما از اشیاء و اجسام، پایه‌های بیشتری برای درک آنچه ورای جهت‌ها است، فراهم می‌کند. درک تجربه‌هایمان در شکل اشیاء و جوهرها، امکان شناخت بخش‌هایی از تجربه و تلقی ما را از آنها به مثابه‌ی هستی‌مندها و جوهرهای مجزای نوعی واحد، فراهم می‌کند. به محض این‌که تجربه‌هایمان را تعریف می‌کنیم، قادریم به آنها ارجاع داده، آنها را طبقه‌بندی و درجه‌بندی کرده و بدین وسیله درباره‌ی آنها استدلال کنیم (هاشمی، ۱۳۸۹).
۳. استعاره ساختاری

لیکاف و جانسون، سامان‌دهی یک مفهوم در چهارچوب مفهومی دیگر را اساس استعاره‌ی ساختاری معرفی می‌کند و سعی می‌کنند که بیشتر استعاره‌های گزاره‌ای از این نوع باشند. آنها برای روشن‌تر کردن این استعاره، با طرح استعاره‌ی «مباحثه، جنگ است»، بیان می‌دهند که ما چگونه «بحث و مجادله‌ی لفظی» را با تجربه‌ی جنگ و نبرد، مفهومی و تصویری می‌کنیم. در ساختار جرّ و بحث، شرکت‌کننده‌ها با موضوعی مخالفت می‌کنند، سپس از دیدگاه‌هایشان دفاع و یا به نظرهای دیگر حمله می‌نمایند و در نهایت پیروز شده یا شکست می‌خورند. در نتیجه ما بر پایه‌ی استعاره‌ی ساختاری «مباحثه، جنگ است»، مفهوم «مباحثه» را مفهومی و قابل درک می‌کنیم، مانند:

-ادعاهای تو غیر قابل دفاع است.

-او به نقاط ضعف استدلالم، حمله کرد.

-انتقادات او درست هدف‌گیری شده بود.

-استدلالش را درهم کوبیدم.

-او از خط جدیدی به من حمله کرد.

من او را شکست دادم (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵).

ما براساس تجربیات فیزیکی خود همچون حرکت، اعمال نیروی درهم شکستم موانع، عمل و عکس‌العمل، خاصیت ظرف و مظلوفی پدیده‌ها، چرخش، ارتباط، دوری و نزدیکی و جهت، ساخت‌های مفهومی بنیادینی را برای خود ایجاد می‌کنیم و آنها را در اندیشیدن به موضوعات انتزاعی تر به کار می‌بریم (صفوی، ۱۳۸۳).

لیکاف و جانسون درباره‌ی استعاره‌ی جهتی می‌گویند:

این استعاره بر مبنای تجربه‌های فیزیکی انسان در زندگی شکل می‌گیرد. انواع آن شامل استعاره‌های بالا و پایین، چپ و راست، جلو و عقب، مرکزی و حاشیه‌ای و درون یا بیرون است. این استعاره با ایجاد تصاویر فضایی هندسی‌ای که در ذهن به وجود می‌آورند؛ مفهومی جدید و در نتیجه درکی جدید خلق می‌کنند. کارکرد استعاری این جهت‌گیری‌های فضای از آن‌جا سرچشمه می‌گیرد که بدن انسان مکان‌مند و فضایی است و شکل عملکرد جسم وی با کارکردهایش در محیط بیرون یکسان است (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰). براساس تقسیم‌بندی لیکاف و جانسون استعاره‌های جهتی دو دسته از مفاهیم را می‌توانند سازمان‌دهی کنند: دسته‌ی اول مفاهیم ساده‌ای همانند بالا، پایین، جلو، عقب و غیره هستند که ما آنها را به طور مستقیم و در پیوند با کارکردهای بدنی هر روزه خودمان درک می‌کنیم؛ دسته‌ی دوم مفاهیمی هستند که به طور مستقیم و آشکارا مربوط به فیزیک بدن ما نیستند، بلکه در تجربه‌ی روزمره‌ی ما ریشه دارند. این مفاهیم مربوط به قلمرو و قضاوت‌های ذهنی، احساسات و عواطف، عدالت و اموری مانند اینها می‌شوند و این امکان را به می‌دهند که عواطف و احساساتمان را در اصطلاحاتی که روشن‌تر تعریف شده، مفهومی کنیم (همان: ۵۸).

یافته‌ها

لازم است ابتدا تعریفی درباره‌ی استعاره‌ی جهتی در متن و ادبیات ارائه کرد:

کاربرد استعاره‌ی جهتی تنها در حوزه‌ی زبان ادبی نیست و چون ماهیتی فرازبانی دارد، حتی در اندیشه و عبارات دینی نیز حضور دارد و مفاهیم ارزشی زیادی با این استعاره بیان می‌شود. به‌طور مثال، اهمیت صراط مستقیم در قرآن استعاره‌ی جدیدی است که در مفاهیم و زبان مردم عادی نیز راه پیدا کرده است یا عبارت «خدا آن بالاست». در این پژوهش، از میان این سه دسته، استعاره‌ی جهتی را در داستان‌های معاصر بررسی می‌شوند.

الف) بالا و پایین

به اعتقاد معناشناسان شناختی، برخی کاربردهای استعاری در زبان مانند «بیشتر بالاست» از تجربه‌های انسان در زندگی نشأت می‌گیرد. کاربردهای استعاره در زبان مانند «از خنده افتادم» که نشان‌دهنده مفهوم شادی در بالا و غم در پایین است، ما را به این تجربه می‌رسانند که گویی این دسته از استعاره‌ها بر تجربه‌های جسمانی مبتنی‌اند؛ زیرا به ما تفهیم می‌کنند که آنچه که قرار است خوب باشد در بالا و آنچه بد است در پایین جای می‌گیرد (صفوی، ۱۳۸۳).

مفاهیم به بهشت بالا بردن هبوط و پایین آمدن انسان که تأثیر این باور دینی در ساخت استعاره جهتی در فرهنگ ما که در سوگند خوردن ایرانیان نیز نمود دارد که ارج نهادن بالا است. در بالا نشان دادن یا بالا بردن چیزی است و پایین آوردن ذلالت است (امینی، ۱۳۹۴). این که چیزی از سوی پروردگار نازل شود، نازل شدن انتقال حس برتری است.

برخی از استعاره‌های جهتی در داستان‌های معاصر عبارتند از:

«از هبوط آدم ابوالبشر تا امروز» (هدایت، ۱۳۲۱). در این متن آدم از جایگاه بالا به جایگاهی پایین هبوط کرده است.

«به سرت قسم که خودش راضی بود» (هدایت، ۱۳۸۳). در این متن به سر که بالاست سوگند خورده می‌شود.

«بعد به سر حضرت موسی و هارون قسم خورد» (چوبک، ۱۳۱۳).

«قرآن به سر آمدند در ارگ» (آل‌احمد، ۱۳۷۶). بالا در بیشتر زبان‌ها بارزتر است و کمتر پایین است؛ اما تقریباً در هیچ زبانی عکس آن صادق نیست. در اینجا به ارزش پنهانی قرآن اشاره دارد که جایگاهش در سر و بالاست.

ب) پشت و جلو

به‌نظر لیکاف تقابل‌های جهتی در طبیعت به‌صورت فیزیکی و عینی وجود دارند؛ در مثال «دورتر این کار پیداست چه نتیجه‌ای دارد»، این نظر پیداست. در فرهنگ قرآن «زمان گذشته» پیش‌روی ماست و با استعاره «جلو» بیان می‌شود و در فرهنگی دیگر، پشت سر ما قرار دارد. در بعضی آیات واژه‌ی «خلف» که به‌معنای پس، پشت سر و جانشین (بد) است، بر زمان آینده دلالت دارد. این مفاهیم نشان می‌دهد که برای پند گرفتن از زمان گذشته، باید آن را همیشه مقابل دیدگان قرار دهیم. به‌بیان دیگر، زمان گذشته، همچون سرمایه‌ای در دست ماست (حاجیان و زعفرانلو، ۱۳۸۸).

آیه‌ی معروف «السَّابِقُونَ وَالسَّابِقُونَ» افرادی که جلوتر از بقیه قرار دارند و جلو بنابر تجربه افراد خوب است. متقدمان کسانی که جلو هستند و جلو از دید افراد خوب است و متأخران کسانی که عقب‌تر از بقیه قرار دارند و عقب بنا به تجربه‌ی افراد بد است. در متن زیر واژه برخلاف، جهت عقب و مقابل و برعکس را نشان می‌دهد.

«قدمی برخلاف شرافت و انسانیت برنداشته‌ام» (دانشور، ۱۳۲۷).

(ج) راست و چپ

در تجربیات اکثر افراد سمت راست جهتی است که بهتر به‌نظر می‌رسد و بدین جهت از آن به عنوان مبدأ در استعاره‌ی مفهومی جهت فهم بعضی مسایل انتزاعی به‌کار می‌رود و همچنین سمت چپ در نقطه‌ی مقابل قرار دارد. به‌طور کلی در شواهد ادبی که تحت‌تأثیر اندیشه‌های دینی نیز بوده‌اند، چپ به دلیل سمت راست قرار گرفتن، فاقد ارزش و اعتبار است، و در عوض راست همیشه برتر آمده است و ستوده شده است. به‌همین دلیل است که به چپ دادن یک چیز یعنی آن را در دسته فرومایگان و دوست نداشتنی‌ها قرار دادند (امینی، ۱۳۹۴).

دادن نامه اعمال در دست چپ یا راست یاران به عنوان مثال در آیه‌ی ۸ سوره واقعه «یاران دست راست کدامند؟» نشان می‌دهد که کسانی که نامه‌ی اعمالشان را به دست راست می‌دهند، سعادت راست است؛ در مقابل کسانی که نامه‌ی اعمالشان را به دست چپ می‌دهند، بدبخت چپ است.

عبارت «به این سوی قبله قسم» قسم خوردن به جهت مکانی را بیان می‌کند.

(د) درون و بیرون

بیرون آمدن گاهی تجربه‌ای مثبت و گاهی نیز با تجربه منفی همراه است. با توجه به باورهای دینی و فرمایشات قرآنی مفاهیمی که با عناوین درون و بیرون مطرح می‌شوند، عیان و آشکار است (زعفرانلو و حاجیان، ۱۳۸۸). در متن زیر واژه‌های پاکی درون و بیرون، زبان درون و بیرون و حتی طاهر و باطن قرآن و عناصر مذهبی مشخص است:

«به همون علی که مهرش توی سینه‌ی بزرگ و کوچکمون جا داره بیش از هزار نفر از این پرده‌ها مراد گرفتن» (چوبک، ۱۳۴۹).

(ذ) مرکزی و حاشیه‌ای

در فرهنگ و باور عامه غالباً آنچه که مهمتر است، به آن توجه می‌شود و در برابر چشم است و آن چیزی که کم‌اهمیت است، در کنار و حاشیه گذاشته می‌شود، گویا که ارزش ندارد. عبارتی که در گفت‌وگوی روزمره مردم هست مانند «خدا نزدیک است» در این شعر سهراب «و خدایی که در این نزدیکی است» نشان می‌دهد بهتر نزدیک است و توجه نزدیک بیشتر است.

«بی‌بی همدم یک قرآن از توی سینه‌اش درآورد، گفت: به این قسم بخور» (دانشور، ۱۳۸۳). در این متن جایگاه قرآن در سینه و مرکز توجه است.

بحث و نتیجه‌گیری

استعاره‌ی مفهومی عنصر زبانی برای بیان ذهنیت و مقصود افراد است تا بتوانند هر چیزی را همان‌گونه که درباره‌ی آن می‌اندیشند و نسبت به آن معتقد هستند، بیان کنند. باورهای عامیانه و اعتقادهای سنتی و عمومی بر این سازه‌های ادبی و زبانی مؤثر هستند. استعاره‌ی جهتی سازه‌های مفهومی جغرافیایی را متناسب با میزان کاربرد بسیار آنها نشان می‌دهند. این موضوع که افراد چگونه در ذهن و اندیشه و اطلاعات خود جهت‌های جغرافیایی را با عناصر زبانی و ادبی پیوند می‌دهند تا بهترین مفهوم را بیان کنند.

اغلب اصطلاحات استعاره‌های جهتی را که در گفتار به کار می‌روند، می‌توان به دو گروه کلی مثبت و خوشایند و منفی و ناخوشایند تقسیم کرد. استعاره‌های مثبت دربردارنده‌ی سازندگی، انرژی، امیدواری، حیات، پیشرفت و ترقی، بهبود در زندگی و امکانات و شکوفایی است؛ حال آن‌که موارد منفی دربردارنده‌ی تخریب، ضعف، ناامیدی، مرگ و نیستی است. با بررسی استعاره‌های جهتی بالا و پایین، پشت و جلو، راست و چپ، درون و بیرون و مرکزی و حاشیه‌ای درمی‌یابیم که قرآن و باورهای دینی، مفاهیم ارزشی و اخلاقی زیادی دارد که به فرهنگ ما ایرانیان فارسی زبان راه یافته است. با ترکیب این مفاهیم دینی با عبارات فارسی، می‌توانیم جنبه‌ی مثبت و منفی هر دو را درک کنیم؛ زیرا این عبارات قراردادی در هر چیزی به صورت نسبی هستند، پس می‌توان به آنها در درک پدیده‌های انتزاعی و ارتباطات روزمره توجه کرد و از آنها استفاده کرد.

منابع

قرآن مجید

- آل‌احمد، جلال، ۱۳۷۶، نفرین زمین، تهران: فردوس.
- اسدی، علیرضا و رزمگیر، مهین و علیرضا، شوهانی، بررسی کاربرد نظریه استعاره مفهومی در تعیین سبک نوشتار زنانه؛ مطالعه‌ی موردی چهار رمان
- «سووشون»، «پرند من»، «دالان بهشت» و «ای کاش گل سرخ نبود»، پژوهش‌های ادبی، سال پانزدهم، شماره ۶۲، ۱۳۹۷، صص ۹-۳۲.
- افراشی، آریتا و عاصی، تورج، مصطفی و جولایی، کامیار، استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی؛ تحلیل شناختی و پیکره‌مدار، پژوهشگاه علوم انسانی و
- مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره ۲، ۱۳۹۴، صص ۳۹-۶۱.
- امینی، حیدر علی، ۱۳۹۴، بررسی استعاره‌های مفهومی در سوره‌های واقعه و نبأ، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد: دانشکده علوم انسانی.
- چوبک، صادق، ۱۳۵۶، چراغ آخر، تهران: جاویدان.
- دانشور، سیمین، ۱۳۷۱، سووشون، تهران: خوارزمی.
- زعفرانلو، عالیه و حاجیان، خدیجه، استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی، فصل‌نامه‌ی نقد ادبی، سال سوم، شماره ۹، ۱۳۸۹، صص ۱۱۵-۱۳۹.
- صارمی، محمود و ایرانی، محمد و قیطوری، عامر، بررسی کارکرد استعاره‌های مفهومی در پرورش درون‌مایه رمان سمفونی مردگان»، پژوهش‌های ادبی، سال هفدهم، شماره ۶۸، ۱۳۹۹، صص ۱۳۷-۱۶۲.
- صفوی، کوروش، ۱۳۸۳، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- کوچش، زولتان، ۱۳۹۳، مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، مترجم شیرین پورابراهیم. تهران: علم.
- لیکاف، جرج و مارک، جانسون، ۱۳۹۵، استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم، تهران: علم.
- مهدی‌پور، زهرا و شهبازی، مریم، بررسی استعاره‌های مفهومی در داستان کوتاه ایرانی، رویکردهای پژوهش نوین در مدیریت و حسابداری، شماره
- ۳۲، ۱۳۹۹، صص ۱۴۰-۱۵۶.
- هاشمی، زهره، نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون، مجله‌ی ادب پژوهشی، دوره‌ی ۴، شماره ۱۲، ۱۳۸۹، صص ۱۱۹-۱۴۰.
- هاوکس، ترنس، ۱۳۸۰، استعاره، مترجم فرزانه طاهری، جلد ۲، تهران: مرکز.
- هدایت، صادق، ۱۳۲۱، توپ مرواری، بی‌جا.

..... ۱۳۸۳، وغوغ ساهاب، تهران: جاویدان.

The influence of religious concepts in the construction of directional metaphors in Iranian popular culture with an approach to contemporary Persian stories

Sepideh Rahmati Afrapoli

Ph.D. student of Persian Language and Literature, Semnan National University

Abstract

Metaphor forms an important part of speech and verbal communication, and it enters our lives so naturally that it may not be noticed in the act of drawing attention. Metaphor in the language of religion is not less than other linguistic forms. Metaphor in language is not less than other linguistic forms. In directional metaphors, a whole system of concepts is organized with respect to concepts from another system. Directional metaphors relate concepts to each other by giving spatial form in opposite directions. In this research, an attempt has been made to analyze and investigate the influence of religious concepts in the construction of directional metaphors in Iranian popular culture by approaching contemporary Persian stories such as the works of Hedayat, Chobak, Daneshvar and Al-Ahmad. Considering the frequency of the presence of all kinds of conceptual metaphors in people's verbal and written communication, it is necessary that this type of language and literature be known more and better. Fictional works are a wide field for the presence of directional conceptual metaphors in literature, which express the writers' mentality and science in using it. The findings of the research show that the Quran and religious beliefs have many values and moral concepts that have entered the culture of Persian-speaking Iranians. By combining these religious concepts with Persian expressions, we can understand the positive and negative aspects of both; Because these conventional terms are relative in everything, they can be taken into account in understanding abstract phenomena and everyday communication.

Keywords: Conceptual metaphor, directional metaphors, religious concepts, popular culture.